بررسی

تناقض‌های حقوق بشر

● مهاجرت، پناهندگی و بی‌خانمانی به دلیل جنگ، بحران‌های اقتصادی و سیاسی جلدی جدی جهان معاصر است. این بحران، بیش از نیم قرن پیش، توجه هانا آرنت را به خود جلب کرده بود. که «آن‌قدر زیبا و روشن نوشته شده، با صورتبرگ مشخص و بدون هیچ ابهامی و به ایالات متحده شده بود. تبدیل‌شدن انسان‌ها به افرادی بی‌حق آرنت را در معرض پرسش‌های فلسفی، سیاسی و حقوقی عمیقی قرار داده بود، به شکلی که عبارت «حق برخورداری از حقوق» یا «حق حق‌داشتن» را در کتاب «ریشه‌های توتالیتاریسم» ابداع کرد. آرنت می‌توانست حق اساسی بشر را که مورد نظر او بود حق شهروندی یا دست‌کم حق عضویت در یک جامعه سیاسی بخواند. اما او بـه عمد آن را حق برخورداری از حقوق نامید. آرنت می‌کوید حقوق بشر را نباید به شکلی نگریست که افراد بشر از ابتدا دارا هستند و تنها خواسته‌شان احترام به آن حقوق توسط نهادهای موجود است، بلکه باید آن را بخشی از برنامه سیاسی خود برای خلق جهانی بدانیم که در آن حق‌مداری برای هر فرد انسانی ممکن است.

بعد از بحران پناهجویان و آوارگی در سال ۲۰۱۶ که طی آن میلیون‌ها انسان بر اثر آتش جنگ‌های خانمان‌سوز در سوریه و عراق و افغانستان به سوی اروپا سرازیر شدند. این حادث دوباره در صدر نقشه‌ی سیاسی بالا کوفت. کتاب «حق حق‌داشتن» حاصل تحقیق پنج محقق علوم سیاسی درباره این مفهوم است. کتاب شامل یک مقدمه و چهار بخش و یک نتیجه‌گیری است. آرنت چنان که کتاب «حق حق‌داشتن» نشان می‌دهد با درک این بحران در زمان خود، پرسش‌هایی جدی درباره حقوق بشر، حقوق شهروندی و حق برخورداری از حقوق مطرح کرد. نوشتن انتقادی آرنت درخصوص کاربردی‌بودن «حقوق بشر»، سبب شد با گذشت چند دهه، همچنان متفکران سیاسی درصدد تفسیر عبارت آرنت برآیند و به این سؤال بپاسخ دهند که حق برخورداری از حقوق که به مفاهیمی مانند «حق حق‌داشتن» درصدد پاسخ به این پرسش و خواستی جدید از افکار آرنت در زمینه حقوق و به‌ویژه حقوق بشر و ارتباط آن با عضویت در یک جامعه سیاسی در شرایط امروز است. این کتاب در سال ۲۰۱۸ منتشر شده و بحران حقوق بشر را به صورت ریشه‌ای بررسی کرده و تنها به مسئله مهاجرت و بی‌خانمانی اتکا نکرده و حتی به حقوق حیوانات نیز پرداخته است. ارجاع به و یا استفاده‌های «فاحش» درخصوص فیلم‌های تجربه کنید. اما بخت با مسائلـه که یکی از پرکاربرترین مترجمان متن‌های نظری و دم‌ده اخیرمان، اولین‌بار در ۱۳۸۲، دست به کاری سترگ زده و با مقابله این دو ترجمه با متن اصلی ترجمه‌ای منقح به فارسی‌زبانان عرضه داشته. این کتاب سال گذشته به چاپ سوم رسید. (انتشارات آشیان، ۱۳۹۷) مترجم فارسی، به که فقدان متن، مرافقت را مبنای وجود یک نقد بنیادین قرار داده (هرچند در کارنامه او نمی‌توان ترجمه‌های بدی که از زبان فارسی صورت بسته باشد) و سپس از دوستی مدد گرفته تا متن او را با متن مقابله کند و پس از آن از دوست دیگری خواسته تا «تمام» متن را با نسخه آلمانی مقابله کند و تازه اینکار نیدیه از دوستی را فقط مسدد بکیرد و ترجمه‌اش را با ترجمه انگلیسی هم مقابله کند (کاری که ما در این مقاله خواهیم کرد) ما در سرزمین عجایب زندگی می‌کنیم. نویسنده‌ی اروپایی که کتاب لوکاچ را به زبان اصل خوانده ادعا می‌کند این رساله «آن‌قدر زیبا و روشن نوشته شده» و مترجم فارسی کشف کرده است که مترجمان انگلیسی و فرانسوی نتوانسته‌اند این متن را و روشن نوشته نشده» با ارجاع به کتاب لوکاچ بخوانند. از دو خال خارج نیست: یا آن نویسنده اروپایی اشتباه می‌کند و این نظریه جلدن زیبا و روشن نوشته نشده، با مترجمان بعضی تولید شده و یا تولید جمله‌ای بی‌معنی پرهیز کند؛ «همان‌گونه که

آری، به‌راستی دیوانه یونانی‌ها بودن
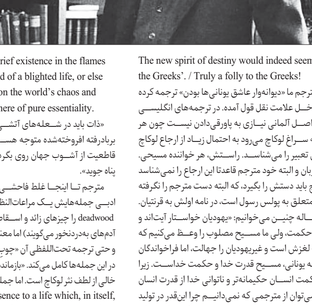
صالح نجفی